

مطالعه سبک‌شناختی واژه‌های گناه در قرآن

دکترسید مهدی مسبوق^۱ - رسول فتاحی مظفری^۲

چکیده

بررسی شیوه‌های کاربرد واژه‌های قرآن می‌تواند شناخت بهتری از این واژه‌ها و نوع کاربرد آن‌ها در قرآن به دست دهد. واژه‌های زیادی در قرآن دربرگیرنده مفهوم گناه می‌باشند که در این مقاله می‌کوشیم برخی از این واژه‌ها را از دو منظر کیفی و کمی بررسی کنیم. افزون بر این، به مسائلی همچون بسامد هر واژه، ارتباط معنایی واژگان با یکدیگر، پیشینه هر واژه، واژه‌های هم‌نشین با این واژگان، ساختمان واژه‌ها و مفاهیم کاربردی هر واژه پرداخته می‌شود و ویژگی‌های منحصر به فرد هر واژه را که جزء مؤلفه‌های سبک‌ساز به‌شمار می‌روند تبیین خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: گناه در قرآن، معناشناسی گناه، سیئه، منکر، فاحشه، جناح.

مقدمه

از جمله پژوهش‌هایی که امروزه در حوزه ادبیات و نقد ادبی صورت می‌گیرد، پژوهش در حوزه سبک‌شناسی متون ادبی است. در این نوع پژوهش‌ها به مطالعه جنبه‌های ادبی و زبانی و فکری آثار ادبی پرداخته می‌شود. در هر یک از این جنبه‌ها نیز،

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا. نویسنده مسئول.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا.

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۶ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۷

علوم بلاغی و زبان‌شناسی و نقد ادبی متون مورد کاوش قرار می‌گیرد. به جرئت می‌توان گفت پژوهش‌های سبک‌شناسی با تمام لایه‌ها و سطوحی که دارد، می‌تواند جنبه‌های اعجاز قرآن را بیش از پیش برای مخاطبان روشن سازد. بی‌شک آنچه که باعث شده قرآن به یک دوره و عصر خاص محدود نماند، والایی مفاهیم و سبک ارزشمند آن در همه زمینه‌ها به ویژه سطوح معنوی و لغوی می‌باشد. نظم و چینش دقیق هر واژه، ارتباط تنگاتنگ واژگان با یکدیگر، موسیقی، سهولت و ایجاز خیره‌کننده، همگی بر اعجاز قرآن دلالت دارند.

در این مقاله به بررسی سبک‌شناختی واژه‌های گناه در قرآن خواهیم پرداخت و می‌کوشیم علاوه بر بررسی لایه معنایی این واژگان، به بررسی لایه واژگانی آن‌ها نیز پردازیم. در لایه واژگانی، ما به بررسی شکل واژه‌ها و شیوه ساخت آن‌ها و ارتباط و ائتلاف واژه‌های مترادف و هم‌چنین مقوله‌های کیفی و کمی و آماری واژه‌ها می‌پردازیم. در این راستا، در لایه واژگانی، مفاهیمی همچون حسی و انتزاعی بودن واژگان، عموم و خصوص بودن واژه، عامیانه و یا رسمی بودن واژه، کهن‌گرایی و واژه‌سازی، تأثیر ایدئولوژیک واژه و نشانه‌داری واژه‌ها بررسی می‌شود. (بنگرید به: فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۳). موارد یاد شده بیشتر درباره بررسی سبک‌شناختی تمام واژه‌های بافت یک متن مشخص به کار می‌رود؛ اما از آنجا که ما در این مقاله تنها به بررسی واژه‌های گناه در قرآن می‌پردازیم، نمی‌توان برخی از شاخص‌های سبک‌شناختی را در این نوع واژه‌ها به کار برد. با توجه به مطالب پیش‌گفته انتظار می‌رود در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته بتوان به پرسش‌های زیر پاسخ گفت:

۱. بسامد واژه‌های گناه در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟
۲. فرم و محتوا و بار معنایی جملاتی که این واژگان در آن‌ها به کار رفته چگونه است؟
۳. ویژگی‌های منحصر به فرد هر واژه چیست و واژه‌های هم‌نشین آن‌ها کدام‌اند؟
۴. نشانه‌داری واژگان و شمول آن‌ها در کدام واژه‌ها نمود دارد؟

پیشینه پژوهش

بی شک بخش زیادی از زیبایی‌ها و اعجاز قرآن هنوز برانسان‌ها پوشیده مانده است و پژوهش‌ها در زمینه شناخت جنبه‌های اعجاز قرآن همچنان ادامه دارد. مسائلی مانند علم تفسیر و تأویل و دانش‌های قرآنی همه در پی کشف مبانی صحیح و استوار قرآنی هستند؛ اما پژوهش‌های قرآنی تاکنون کمتر از منظر سبک‌شناسی به شناخت زیبایی‌های واژه‌ها و تعابیر قرآن پرداخته‌اند. در خصوص پژوهش‌هایی که در حوزه معناشناسی واژه‌های گناه صورت گرفته به این مقالات می‌توان اشاره نمود: «حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن و نقد ترجمه‌های فارسی براساس آن»، نوشته هادی رهنما و «واژه‌های گناه در قرآن»، نوشته رضا شیرازی و همچنین مقاله «معناشناسی واژه فاحشه از منظر تفاسیر»، نوشته سید عباس سید کریمی. بررسی وجوه بلاغی و زیباشناسی صورت خیال قرآن نیز از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است، لیکن واژه‌های قرآن تاکنون از منظر سبک‌شناسی بررسی نشده است.

روش‌های سبک‌شناسی متون

ابن منظور در *لسان العرب*، ذیل واژه اسلوب (سبک)، آن را به معنای راه، روش، مذهب و شیوه دانسته است. سبک در اصطلاح ادبی، به شیوه بیان و روش خاصی از تعبیر در گفتار و یا نوشتار گفته می‌شود (عبادیان، ۱۳۸۶: ۹). در سبک‌شناسی متون، روش‌های مختلفی وجود دارد که به نوعی با یکدیگر مرتبط هستند. یکی از روش‌های ساده در این زمینه این است که متن ادبی را از سه منظر زبان، فکر و ادبیات بررسی کنیم. سطح زبانی، شامل سطح آوایی (موسیقی بیرونی و درونی، انواع سجع و جناس، مسائل کلی تلفظ)، سطح لغوی (بررسی واژگان دخیل، باستان‌گرایی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنا یا ذات، نوع‌گزینش واژه، نوع صفت و ...) و سطح نحوی (کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری وجوه افعال) می‌باشد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۴). در سطح ادبی به مسائل علم بیان و بدیع معنوی و علم معانی می‌پردازیم. در سطح فکری، درون‌گرا یا برون‌گرا بودن یک اثر، خردگرا یا عشق‌گرا بودن، نگرش‌های فلسفی و کلامی نویسنده یا شاعر و گرایش‌های ملی و مذهبی او را کاوش می‌کنیم.

علاوه بر روش فوق، روش دیگری نیز وجود دارد که به سبک‌شناسی لایه‌ای شهرت دارد و از طریق آن، متن را در پنج لایه مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. این پنج لایه عبارت‌اند از: لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه معنی‌شناسیک و لایه کاربردشناسیک.

میدان معنایی واژه گناه

واژه گناه در زبان فارسی، لفظی عام و فراگیر است که هر عمل خارج از عرف و شرع و عقل را در بر می‌گیرد. انواع و اقسام خطاها، گناه به تسامح گناه نامیده می‌شوند. از نظر فقیهان و متکلمان، گناه دارای این معانی است: ۱. جرم، خطا، بزه و اثم ۲. سهو و غلط ۳. جفا و ظلم.

چنانچه بخواهیم معنایی دقیق از گناه داشته باشیم می‌توان گفت که به معنای نافرمانی و سرپیچی از دستورات الزامی خداوند متعال می‌باشد، لیکن در قرآن در این خصوص واژه‌های متعددی به کار رفته که بررسی هر یک، با توجه به معنا و مفهومی که خداوند متعال اراده نموده قابل دقت و توجه است. واژه‌هایی که در قرآن برگناه دلالت دارند افزون بر ۲۲ واژه می‌باشند که عبارت‌اند از: ذنب، اثم، سیئه، سوء، جرم، حرام، خطیئه، فسق، فساد، فجور، فاحشه، خبث، شر، لثم، وزر، حنث، منکر، خبط، جناح، حوب. با توجه به اینکه بررسی تمامی این واژگان در این مجیزه نمی‌گنجد در اینجا پربسامدترین آن‌ها را از منظر معنایی و واژگانی بررسی می‌کنیم.

ذنب: این واژه از پربسامدترین واژه‌هایی است که در قرآن برگناه دلالت دارد. ذنب در لغت به معنی دم و دنباله است؛ چنان‌که راغب اصفهانی در این خصوص می‌گوید: واژه ذنب در اصل به معنای گرفتن دنباله چیزی است و در اصطلاح، ذنب به کاری گفته می‌شود که عقوبت و مجازاتی در پی آن باشد (المفردات: ذیل ماده ذنب) واژه ذنب، دارای مفهومی عام و فراگیر می‌باشد که به تمامی گناهان، چه مرتبط با انسان و چه مرتبط با انسان و خداوند اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/۲۴).

برخی معتقدند که واژه ذنب، به گناهانی اطلاق می‌شود که نتایج بدی بر جامعه می‌گذارد و ضررش تنها متوجه شخص گنهکار نمی‌شود و آن را از این رو ذنب نامیده‌اند

که باید منتظر عواقب آن بر جامعه و اجتماع بود. این واژه چهل بار در قرآن آمده است که از این میان هشت بار به صورت مفرد و ۳۲ بار به صورت جمع ذکر شده است و این خود دلیلی است روشن بر شمول و گستردگی معنایی آن.

واژه ذنب در سوره‌های مکی و مدنی به کار رفته است که شامل سوره‌های: قصص، یوسف، الرحمن، تکویر، آل عمران، توبه، غافر، محمد، مائده، انعام، اعراف، انفال، شعراء، عنکبوت، ذاریات، ملک، اسراء، فرقان، ابراهیم، احزاب، زمر، احقاف، فتح، شمس، صف و نوح می باشد. این واژه در سوره آل عمران از بیشترین بسامد برخوردار است و هفت بار در این سوره تکرار شده است.

آیاتی که بیانگر معنای ذنب هستند، به چهار مفهوم اصلی و کلی اشاره می کنند که عبارت اند از:

الف- توبه از گناهان (آل عمران / ۱۶)

ب- کیفر و مجازات انسان ها به سبب ارتکاب گناهان (آل عمران / ۱۱)

ج- بخشایش گناهان توسط خداوند متعال (زمر/۵۳)

د- آگاهی خداوند از گناهان (فرقان/۵۸)

إثم: واژه دیگری که به معنای گناه به کار رفته واژه «إثم» است که راغب ذیل آن می نویسد: الإثم والآثم، اسم هستند برای کارهایی که انسان را از ثواب عقب می اندازند و فیروزآبادی آن را به معنای تأخیر، کندی و درنگ کردن دانسته است (القاموس المحيط، ذیل ماده إثم). در کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، بحث مبسوطی درباره نظریات صاحب نظران در مورد این واژه بیان شده است. در این کتاب نقل از ابوهلال عسکری آمده است: «فرق بین إثم و ذنب در این است که واژه إثم در اصل واژه خود به معنای کندی و کوتاهی کردن است» (المعجم فی فقه لغة القرآن، ذیل واژه إثم). تفاوت این واژه با ذنب این است که ذنب با نوعی تبعیت و دنبال داشتن پستی و زیان باری همراه است، اما در اثم، کندی و تأخیر در رسیدن به ثواب و نیکی ها وجود دارد. تفاوت مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که واژه اثم برخلاف ذنب، هیچگاه همراه با واژه مغفرت و دیگر مشتقات آن بیان نشده است. این واژه جزء واژه های نشان دار محسوب می شود؛ زیرا برگناهایی دلالت دارد که شخص، از روی عمد مرتکب

شده است (رهنما، ۱۳۸۷: ۱۲). این نیز یکی دیگر از تفاوت‌های ذنب با اثم تلقی می‌شود؛ چرا که ذنب، مفهومی اعم از اثم دارد. این واژه امروزه نیز کاربرد دارد و به مرور زمان از کاربردش کاسته نشده است.

واژه اثم و مشتقات آن (اُثم، اَثم، اُثیم و تَأْثیم) در مجموع ۴۸ بار در قرآن به کار رفته‌اند که یازده مورد آن در سوره‌های مکی و ۳۷ مورد در سوره‌های مدنی آمده‌اند، به گونه‌ای که واژه اُثم، یک بار، اَثم دو بار، واژه اُثیم چهار بار و واژه اَثم ۴۱ بار در قرآن ذکر شده‌اند. واژه اثم و مشتقات آن در سوره‌های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف، فرقان، شوری، حجرات، نجم، مجادله، انسان، مطففین، آل عمران، نور، احزاب، دخان، جاثیه و قلم آمده‌اند که سهم سوره بقره با هشت بار تکرار، بیش از دیگر سوره‌ها می‌باشد. این واژه در سه موضوع کلی و متفاوت به کار رفته است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

الف: بخش اعظم آیاتی که این واژه در آن‌ها به کار رفته شامل نهی از ارتکاب اثم می‌باشد (بقره/ ۱۸۸)

ب: جزای گناهکاران و مرتکبان اثم (انعام/ ۱۲۰)

ج: مواردی که ارتکاب آن‌ها جایز شمرده شده، گناه محسوب نمی‌شود (بقره/ ۲۰۳)

سیّئه: این واژه یکی از پر بسامدترین واژه‌های قرآنی است که راغب اصفهانی آن را به معنای کار ناپسند و زشت دانسته است. این واژه و مشتقات آن، ۱۶۷ بار در قرآن ذکر شده که شامل این سوره‌هاست: آل عمران، نساء، اعراف، توبه، هود، رعد، اسراء، نمل، روم، شوری، بقره، انعام، یونس، نحل، قصص، عنکبوت، فاطر، زمر، غافر، فضلت، جاثیه، رعد، مؤمنون، تحریم، طلاق، تغابن، فتح، محمد، احقاف، فرقان، انفال و مائده.

این واژه به اشکال سیّئه، سیئات، سیئاتکم، سیئاتنا، سیئاته و سیئاتهم به کار رفته که واژه سیّئه، از بیشترین بسامد برخوردار است. یکی از زیبایی‌های قرآن این است که به همان تعدادی که واژه سیئات به کار رفته است، به همان تعداد یعنی ۱۶۷ بار از واژه صالحات و مشتقات آن یاد شده است.

قرشی در قاموس القرآن در باره این واژه می‌گوید: در قرآن در خصوص بخشودن ذنوب بارها سخن به میان آمده است، ولی «غفران السيئات والسيئه» حتی یک بار هم نیامده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۴۶) از سوی دیگر در بیان بخشودگی سیئات، کلمه تکفیر

آمده؛ مثل: «كُفِّرْنَا سَيِّئَاتِنَا» و هرگز «إِغْفِرْ سَيِّئَاتِنَا» به کار نرفته و فقط یک بار در آیه ۱۶ سوره احقاف به لفظ «نتجاوز» از آن تعبیر شده است. به نظر می رسد ذنوب، خود گناهان هستند که به صورت نیرو در عالم رها شده اند و در آخرت مجسم خواهند شد، ولی سیئات آثار وضعی گناهان از قبیل تیرگی قلوب، رفتن آبروها و آمدن عذاب دنیوی هستند.

با بررسی آیاتی که این واژه در آن ها به کار رفته است مشخص می شود که کلمه «سینة» در برخی آیات قرآن بر حوادث و رخدادهایی دلالت دارد که از تلخی و بدی تهی نیست؛ مثل: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء/ ۷۹) آیاتی که این واژه در آن ها به کار رفته است، از حیث مضمون و مفاهیم، به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: برخی از این آیه ها به کیفر و جزای انجام سیئات و گناهان اشاره می کند (فاطر/ ۱۰)

ب: برخی دیگر از آیه ها به چگونگی دفع سیئات اشاره دارند (الرعد/ ۲۲)

ج: برخی دیگر از آیات نیز به طلب غفران اشاره دارند (آل عمران/ ۱۹۳)

خطیئه: این واژه در اصطلاح به معنای انحراف و خروج از راه درست است و در عرف آن را اشتباه و لغزش می نامند. قرشی این واژه را به معنای گناه عمدی دانسته است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۵۸) و طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان، دیدگاه قرشی را تأیید کرده است. علامه طباطبایی می فرماید: این واژه در اصل حالتی است که بر اثر گناه برای انسان پدید می آید و طریق نجات را برای او قطع می کند و راه نفوذ انوار هدایت را به قلب او می بندد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۱۸).

واژه خطیئه بر هر دو قسم گناهان مرتبط با خداوند و اجتماع اطلاق می شود. هم نشینی این واژه با ذنب و درخواست بخشایش خطاها از خداوند، بر ادعای فوق صَحّه می گذارد. از جمله ادلّه مهم دیگری که بر قرابت معنایی خطیئه با ذنب دلالت می کند، این است که واژه خطیئه سه قسم دارد: نخست اینکه کار نادرستی را از روی عمد انجام دهیم که نتیجه آن بازخواست خواهد بود. دوم اینکه کار درستی اراده شود، اما به صورت خطا و نادرست انجام شود که این کار بخشودنی است؛ و سوم اینکه کار

نادرستی اراده شود، اما آن کار خارج از خواسته ما، صحیح صورت پذیرد که در این مورد نیز شخص نکوهش می‌شود. با اندک دقتی در این مفاهیم سه‌گانه متوجه خواهیم شد که واژه خطیئه، هم اشتباهات عامدانه را در برمی‌گیرد و هم اشتباهات ناخودآگاه و غیرعامدانه را. از این رو بر خلاف واژه «إثم» که تنها گناهان عامدانه را شامل می‌شد، این واژه گستردگی بیشتری دارد و بر هر دو نوع گناه اطلاق می‌شود.

واژه خطیئه در مجموع ۲۲ بار در قرآن به کار رفته و شامل این سوره‌ها می‌باشد: اسراء، عنکبوت، احزاب، یوسف، قصص، الحاقه، علق، شعراء، بقره، نساء، نوح و اعراف. این واژه به صورت فعل و اسم آمده و صورت‌های کاربردی آن به اشکال: خطیئته، خاطئته، خطأ، خاطئون، خاطئین و أخطأتم و صیغه‌های مشابه آن می‌باشد. قرشی درباره این واژگان می‌گوید: خاطئون و خاطئین، پنج بار در قرآن آمده است و همه درباره کسانی است که عمداً خطا و گناه کرده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۳۵۸).

جرم: واژه جرم نیز در برخی موارد مترادف گناه می‌باشد. راغب ذیل این واژه می‌گوید: «جرم به فتح جیم عبارت است از چیده شدن میوه از درخت و به صورت مجاز به عنوان عمل ناپسند و زشت به کار می‌رود» (مفردات، ذیل واژه جرم). در مجمع‌البیان و اقرب‌الموارد و قاموس و صحاح نیز این واژه را به معنای قطع دانسته‌اند و معتقدند که گناهکار را از آن جهت مجرم می‌گویند که عمل صالح را قطع می‌کند. قرشی، مؤلف قاموس القرآن می‌نویسد: «در معنای جرم (به فتح اول) سه قول هست: قطع، حمل و کسب. ولی قطع معنای اولی و مشهور آن است و جرم (به ضم اول) به معنای گناه از همین ماده است. به عقیده من، جرم فقط یک معنا دارد و آن قطع است و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخص را از سعادت و رحمت خدا قطع می‌کند و گناهکار را مجرم می‌گوییم؛ زیرا در اثر گناه، خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می‌کند» (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۲۷).

واژه جرم و مشتقات آن، ۶۱ بار و بیشتر هم در سوره‌های مکی آمده است. سوره‌هایی که این واژه و مشتقات آن در آن‌ها به کار رفته است عبارت‌اند از: مائده، هود، سبأ، انعام، روم، مطففین، معارج، طه، سجده، یس، دخان، الرحمن، مرسلات، اعراف، توبه، یوسف، ابراهیم، حجر، مریم، فرقان، نمل، صافات، زخرف، جاثیه، احقاف، ذاریات،

قلم، مدثر، غافرو نحل.

قرشی معتقد است این واژه در سه جای قرآن که به صورت «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ» آمده چون به واسطه حرف جر «علی» متعدی شده، معنای حمل (وادار کردن) می دهد و چنان که می دانیم «حمل» با حرف جر «علی» بر مفعول دوم متعدی می شود مانند: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾ (مائده ۸). چنان که پیداست در اینجا «علی آن لا تعدلوا» مفعول دوم «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ» می باشد و همراه با «علی» آمده است.

در قرآن ماده جرم غیر از سه آیه یادشده، همه از باب افعال می باشد؛ مثل اجرما، اجرامی مجرم و مجرمون و فقط در پنج مورد «لاجرم» به کار رفته است. به نظر باب افعال در اینجا برای کثرت باشد؛ زیرا کثرت یکی از معانی آن است، مثل: ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا﴾ (روم ۴۷)

نمونه های روشن برای فهم معنای جرم و شناخت شخصیت مجرم، در آیات ۳۸ تا ۴۸ سوره مدثر آمده که در قالب مکالمه ای، رابطه میان اصحاب الیمین در بهشت و مجرمان در آتش دوزخ را که چهار نوع جرم محسوب می شود، از این قرار بیان کرده است: الف - بریدن ارتباط با خدا؛ ب - بریدن ارتباط با خلق خدا؛ ج - بریدن ارتباط با مسئولیت های اجتماعی و فرورفتن در دنیا؛ د - بریدن ارتباط با آخرت و سرنوشت تابع اعمال.

جناح: واژه جناح از دیگر واژگانی است که در قرآن به معنای گناه آمده است. راغب ذیل این واژه می گوید: جناح به معنای منحرف شدن انسان از حق می باشد و از این رو هر گناهی را می توان جناح نامید. در واژه نامه های عربی، آن را به معنای مایل شدن، خم شدن و منحرف شدن دانسته اند. این واژه در ذیل واژه جناح ذکر شده و قرشی معتقد است که جناح در اصل به معنای بال یا دو طرف چیزی می باشد و از آنجا که بال پرنده یا دو طرف هر چیز دیگر در حالت حرکت، به جناحین منحرف می شود، از این رو جناح را انحراف از حق و راستی نامیده اند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۵۴).

این واژه ۲۵ بار در قرآن ذکر شده است. ویژگی منحصر به فرد آن این است که فقط به صورت منفی به کار رفته و دارای قیود نفی مثل: لیس و لا می باشد؛ مانند این آیه: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ﴾ (بقره ۲۳۶)؛ یعنی بر شما حرجی نیست. شکل کاربردی این واژه در هیچ

جا فرقی نداشته و در تمام موارد به همین سیاق ذکر شده است. برخی معتقدند که این واژه همیشه به معنای گناه نیست، بلکه در برخی موارد حامل معنای مسئولیت و تعهد می‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۲۴۰ سوره بقره اشاره کرد. واژه جناح در آیاتی به کار رفته که دارای مضامینی همچون مسایل و موضوعات عبادی و ناظر به رابطه خدا و انسان می‌باشد. از این رو نمی‌توان گفت که این واژه در همه جا به معنای گناه است؛ چرا که سرپیچی از این احکام، مستلزم کیفر و مجازات دنیوی نیست. بسیاری از پژوهشگران و صاحب نظران معتقدند که این واژه، معرب واژه فارسی گناه است و از زبان پهلوی وارد عربی شده است.

فاحشه: از جمله واژه‌هایی که بارها در قرآن آمده، واژه فاحشه و مشتقات آن می‌باشد. در تاج اللغه ذیل این واژه آمده است: الفحشاء: الفاحشه و کلُّ شیءٍ جاوَزَ حَدَّهُ فهو فاحشٌ و یُسَمَّى الزنی فاحشَةً: یعنی هر چیزی که از اندازه خویش تجاوز کرد فاحش خوانده می‌شود و به زنا فاحشه می‌گویند (تاج اللغه، ذیل ماده فحش). راغب ذیل آن می‌گوید: الفاحشه ما عظم قبحه من الأفعال والأقوال: یعنی فاحشه عبارت است از کردار و گفتار زشت. در تفسیر مجمع البیان گفته شده است: اصل فاحشه از فحش است و فحش یعنی قبح و گناه بزرگ مرتکب شدن و از این رو به کسی که قد بسیار بلند داشته باشد، فاحش الطول گویند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۲/۳۹۴).

علامه طباطبایی نیز در تبیین آن می‌گوید: فواحش جمع فاحشه است و آن عبارت است از کار بسیار زشت و خداوند در قرآن زنا و لواط و نسبت ناروا به زنان پاکدامن را از مصادیق آن شمرده است. بر اساس تعریفی که راغب از واژه فاحشه ارائه داده بعید نیست که اصل در معنای این واژه، خارج شدن از حد در کار غیر سزاوار باشد؛ لذا گفته می‌شود: غبن فاحش؛ یعنی بیش از حد تحمل مغبون شدن (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴/۲۴۸).

علاوه بر این، طبرسی نیز معتقد است که مراد از فحشاء، همه گناهان و ترک اطاعت خداوند است. (طبری، ۱۴۱۵: ۳/۱۲۱) ابن جوزی گفته است: مراد از فحشا دو احتمال است: بخل و همه گناهان (جوزی، ۱۴۰۷: ۱/۲۷۹).

آنچه که به نوعی در همه این تعاریف وجود دارد این است که این واژه نمی‌تواند بر گناهان کوچک و یا صغیره دلالت کند. با اندک تأملی در واژه‌های هم نشین این واژه در

قرآن، می‌بینیم که واژه‌هایی مثل: زنا، کبائر الإثم، منکر، سوء و بغی در کنار این واژه ذکر شده‌اند. فحشا و منکر به معنای یکسان و شامل تمام معاصی و گناهان است. از جمع‌بندی گفتار مفسران در تفسیر آیات پیش‌گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقیقی این واژه‌ها همان مطلق زشتی است بدون قید اضافی و این مفهوم منطبق بر مطلق گناهان است و اطلاق این واژه بر هر گناهی درست است (سید کریمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

این واژه و مشتقات آن، در مجموع ۲۴ بار در قرآن ذکر شده‌اند که از این تعداد، سیزده بار به صورت فاحشه، هفت بار به صورت فحشا و چهار بار به صورت فواحش آمده‌اند. در مورد ارتکاب این گناه، هشت بار از فعل «آتی» و دو بار از «فعل» و دو بار نیز از «قرب» استفاده شده است.

سوره‌هایی که این واژه و مشتقات آن در آن‌ها به کار رفته عبارت‌اند از: بقره، اعراف، یوسف، نحل، نمل، نور، عنکبوت، آل عمران، نساء، اسراء، احزاب، طلاق، انعام، شوری و نجم. این واژه در پنج موضوع کلی به کار رفته که شامل موارد زیر می‌باشد:

الف- نهی و پرهیز از ارتکاب فواحش (انعام/ ۱۵۱)

ب- پاک و منزه بودن پیامبران از ارتکاب فواحش (یوسف/ ۲۴)

ج- وجوب پوشاندن و آشکار نکردن فواحش (نور/ ۱۹)

د- وجوب استغفار و پاک شدن پس از ارتکاب فواحش (آل عمران/ ۱۳۵)

ه- امر شیطان به ارتکاب فواحش (بقره/ ۱۶۸-۱۶۹)

معصیت: این واژه از مشهورترین واژه‌های کاربردی مفهوم گناه در زبان فارسی و از ریشهٔ عصى و به معنای تمرد و نافرمانی می‌باشد. راغب ذیل این واژه می‌گوید: عصیان زمانی است که انسان از فرمان برداری و اطاعت چشم‌پوشی کند. اصطلاح «شق عصا الطاعه» نیز به این معناست که از بیعت دست کشید و شورش کرد. این واژه و مشتقات آن در مجموع ۳۲ بار در قرآن به شکل‌های معصیت، عصیان آمده و در هشت موضوع کلی به کار رفته که عبارت‌اند از:

الف: نافرمانی در برابر خداوند (یونس/ ۱)

ب: نافرمانی از دستور پیامبران (هود/ ۵۹)

ج: نافرمانی از امیر(کهف/ ۶۹)

د: نافرمانی و توبه از آن(طه/ ۱۲۱-۱۲۲).

ه: بیزاری و تنفر از نافرمانی خدا(حجرات/ ۷)

و: نفی معصیت از پیامبران(مریم/ ۱۴)

ز: نفی معصیت از فرشتگان(تحریم/ ۶)

ح: نفی معصیت از مؤمن(ممتحنه/ ۱۲).

با اندک دقتی در آیات یادشده درمی یابیم که این واژه در اصل به معنای نافرمانی است و هم نافرمانی از خداوند و هم نافرمانی از انسان‌ها را شامل می‌شود. از آنجا که گناه چیزی جز نافرمانی از دستورات الهی نیست، این واژه از شمول و جامعیت در مفهوم گناه برخوردار است و می‌توان آن را به عنوان یک واژه بی‌نشان دانست. این واژه در فارسی بیشتر به صورت معصیت آمده و کاربرد فقهی دارد. در زبان عربی نیز بیشتر بر نافرمانی و تمرد دلالت می‌کند و کاربرد نیز دارد.

یکی از نکات قابل توجه در قرآن این است که آیه: ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ سه بار در قرآن و در سوره‌های انعام، یونس و زمر به کار رفته است.

همچنین در شش جای قرآن، نافرمانی و معصیت از خداوند، به همراه نافرمانی از پیامبر ذکر شده که نشان می‌دهد کلام پیامبر، کلام خداوند است. سوره‌هایی که این واژه در آن‌ها به کار رفته عبارت‌اند از: بقره، آل عمران، نساء، انعام، یونس، هود، مریم، طه، احزاب، زمر، جن، کهف، ممتحنه، تحریم، حجرات، نازعات، مزمل، نوح، الحاقه، مجادله، ابراهیم.

فسق: واژه فسق نیز از جمله واژه‌هایی است که در تفاسیر، بدان اشاره شده و از نظر لغوی، تا حدودی به واژه جناح نزدیک است. این واژه در اصل به معنای خروج هسته خرما از پوست خود می‌باشد. قرشی در قاموس القرآن این واژه را به معنای خروج از حق می‌داند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷۶/۵) و راغب نیز آن را خروج از شرع و دین معنای می‌کند. به بیانی ساده، بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خدا می‌باشد.

بررسی دقیق آیاتی که واژه فسق در آن‌ها به کار رفته، نشان می‌دهد که قرآن نیز این کلمه را در معنای لغوی آن، یعنی خروج از مسیر حق، به کار برده و بیشتر به صورت

«فاسقون و فاسقین» آمده است و علاوه بر آن به صورت «فسوق، فسق، فاسق، یفسقون، تفسقون و فسق» نیز به کار رفته است. سوره‌هایی که این واژه و مشتقات آن در آن به کار رفته اند شامل: کهف، یونس، اسراء، سجده، احقاف، بقره، انعام، اعراف، عنکبوت، مائده، حجرات، آل عمران، توبه، نور، حدید، حشر، انبیاء، نمل، قصص، زخرف، ذاریات، حشر، صف و منافقون می باشد. در هیچ جای قرآن به همراه معصیت، واژه‌های مغفرت یا بخشودگی گناه فاسقان به کار نرفته و بر هدایت ناپذیری آنان تأکید شده است. این واژه ذهنی در زبان معاصر عربی همچنان کاربرد دارد و جزء واژه‌های دارای بار منفی زیاد می باشد.

واژه «فسق» در شکل‌های گوناگون، ۵۴ بار در قرآن آمده است.

فساد: واژه فساد نیز از واژه‌های پرکاربرد قرآن است که مفهوم و معنایی پیچیده ندارد. فساد مفهوم روشنی دارد و میان معنای لغوی و اصطلاحی آن تفاوت چندانی نیست. فساد در لغت، به معنای تباهی، ویرانی، نابودی، فتنه، آشوب، ستم، بدکاری، بیماری، گندیدگی، خشک سالی، نیستی و پوسیدگی است (مصطفوی، ۱۳۸۴: ۸۴/۹). در لغت عرب «فساد» نقیض صلاح بوده و به معنای «بطلان»، «اضمحلال» و «تغییر» نیز به کار رفته است. راغب ذیل این واژه، آن را خروج از حد اعتدال معنا کرده است، خواه زیاد باشد و خواه کم. با این حال می توان گفت که فساد به طور کلی، یک معنای بسیار گسترده دارد که بزرگ‌ترین جنایات و کارهای کمتراز آن و حتی گناهای همچون کم فروشی و تقلب در معامله را شامل می شود. این واژه و مشتقات آن، پنجاه بار در قرآن ذکر شده اند که به صورت: فساد، مفسد، مفسدون، مفسدین و واژه فسد در صیغه‌های مختلف به کار رفته است. سوره‌هایی که این واژه در آن‌ها به کار رفته شامل: بقره، مؤمنون، انبیاء، نمل، اسراء، اعراف، محمد، یوسف، رعد، نحل، شعراء، مائده، انفال، هود، قصص، روم، غافر، فجر، کهف، آل عمران، یونس، شعراء و عنکبوت می باشد.

این واژه و مشتقات آن در موارد زیر به کار رفته است:

الف- کاربرد فساد به معنای عام و کلی (بقره/۳۰)

ب- فساد بنی اسرائیل (بقره/۳۰)

ج- مجازات فاسدان (الرعد/۲۵).

د- بازداشتن از ارتکاب فساد(اعراف / ۵۶).

ه- نقش پادشاهان در ایجاد فساد(قصص / ۴).

با بررسی آیاتی که این واژه در آن‌ها به کار رفته است، این نتیجه به دست می‌آید که این واژه در برگیرنده مفهومی کلی از گناه و معصیت می‌باشد و تنها به یک نوع یا یک قسم از گناهان محدود نمی‌شود. از این رو جزء واژه‌های بی‌نشان و ذهنی به شمار می‌رود. از نکات حائز اهمیت دربارهٔ واژه مزبور این است که واژه‌های فساد و افساد در آیات مختلف قرآن با گناهان دیگری که غالباً جنبهٔ مصداق دارد بیان شده که برخی از این گناهان فوق‌العاده بزرگ و برخی از آن‌ها کوچک‌تر است.

منکر: این واژه از ریشهٔ «نکر» به معنای ناشناخته گرفته شده است. از این رو گفته می‌شود: «نکر الأمر: کار را ندانست». قرشی معتقد است که «منکر» به صیغهٔ مجهول، به معنای ناشناخته و همچنین مقابل واژهٔ «معروف» قرار می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۹/۷). راغب ذیل این واژه می‌گوید: عقل سلیم آن را قبیح و ناپسند می‌داند یا عقل دربارهٔ آن توقف کرده، شرع به قبح آن حکم می‌کند و منظور از آن در قرآن، معصیت است.

این واژه تنها زمانی به معنای گناه خواهد بود که به همین شکل یعنی به صورت مجهول و از باب افعال ساخته شده باشد و در دیگر موارد، به معنای ناشناختن می‌باشد. البته منکر در همه جای قرآن نیز به معنای گناه نمی‌باشد و با توجه به موقعیت آیه، معنایش تغییر می‌کند. این واژه در چهارده آیه دقیقاً به معنای گناه به کار رفته که شامل سوره‌های آل عمران، مائده، توبه، نحل، حج، نور، عنکبوت و لقمان می‌باشد.

این واژه در سوره‌های یادشده، نه بار در عبارت امر به معروف و نهی از منکر آمده است و در پنج مورد دیگر نیز به نوعی در برگیرندهٔ معنای نهی و دوری از ارتکاب منکر و گناه می‌باشد. این واژه سه بار به همراه واژهٔ «فحشاء» و یک بار هم همراه با واژهٔ «بغی» آمده است. شکل واژه تغییری نکرده و در تمامی موارد به همین صورت ذکر شده است. این واژه در قرآن ناظر بر سه موضوع زیر می‌باشد:

الف- اجتناب از ارتکاب منکر(لقمان / ۱۷)

ب- نهی از منکر از جمله صفات افراد می‌باشد(توبه / ۷۱)

ج- عذاب و لعنت کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند (مائده / ۷۸-۷۹)

نتیجه‌گیری

زیبایی و اعجاز اسرارآمیز قرآن در ورای چینش و نظم حساب شده واژه‌ها و عبارات پربار و زیبای آن می‌باشد. واژه‌هایی که بیانگر معنای گناه می‌باشند نیز هر یک به زیبایی و به صورت متنوع در جای جای قرآن کریم ذکر شده‌اند تا نقش بنیادین ارشاد بشر را در دنیا ایفا کنند. این واژه‌های یازده‌گانه که از نظر گذرانندیم بیشتر از جنبه معنایی و واژگانی مورد بررسی قرار گرفتند تا در شناخت معنا و اهمیت هر واژه در قرآن به یک نتیجه کلی دست یابیم. بیشتر این واژه‌ها دارای میدان معنایی گسترده‌ای هستند؛ مانند واژه‌های ذنب، خطیئه، فاحشه، معصیت، فسق، فساد، سیئه. برخی دیگر نیز تنها به گناه مشخصی اطلاق می‌شوند، مانند واژه اثم که تنها بر گناهان عمدی دلالت دارد. از لحاظ بسامد، واژه سیئه و مشتقات آن بیشترین کاربرد را در قرآن دارند و کمترین تکرار نیز از آن واژه منکر می‌باشد. ویژگی منحصر به فرد واژه جناح در این است که به مسائل احکام و موضوعات عبادی و معنوی و اجتماعی و فقهی می‌پردازد. واژه جناح همیشه به صورت منفی کاربرد داشته و ذنب همراه با واژه مغفرت و سیئه همراه با واژه تکفیر آمده‌اند. بیشترین کاربرد نهی، در واژه منکر می‌باشد که همراه با واژه معروف آمده است. از لحاظ شدت زشتی و بزرگی گناهان، واژه‌های فاحشه، فسق، خطیئه و فساد، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. از لحاظ لغوی و ریشه‌ای، واژه‌های جناح و فسق بر نوعی انحراف و خروج از حدود دلالت دارند که جزء اشتراکات آن دو محسوب می‌شود. قیود زشتی و قبح در واژه‌های فاحشه و منکر بیشتر نمود دارند، همچنان که اجتماع این دو واژه با واژه بغی نیز از نکات اشتراکی این سه واژه به شمار می‌آید.

بیشتر این واژه‌ها در اصل بر معنای دیگری دلالت داشته‌اند؛ مثلاً واژه جرم در اصل بر قطع کردن دلالت دارد و یا واژه ذنب بر دنباله داشتن چیزی اشاره دارد و همچنین واژه‌های اثم، جناح، فسق و منکر هر یک از نظر لغوی، معنایی خاص داشته‌اند. از میان این واژه‌ها، برخی همیشه در برگیرنده معنای گناه هستند و برخی دیگر نیز تابع شرایط و بافت آیه می‌باشند. از نظر چشم پوشی و بخشایش گناهان، واژه سیئه با ۲۱ بار تکرار در کنار واژه تکفیر، بیشترین سهم را در ذکر مفهوم بخشایش دارد و واژه ذنب نیز سیزده بار همراه با واژه غفران ذکر شده است. بر خلاف این دو، واژه اثم حتی یک بار هم از چنین

قیودی برخوردار نبوده است. در آیاتی که واژه جرم و مشتقات آن به کار رفته اند، ۲۶ بار از مفاهیم و تعبیرهای عذاب یاد شده است. این در صورتی است که در کاربرد واژه های منکر و جناح و حتی فاحشه، حتی یک بار هم واژه ای دال بر عذاب ذکر نشده است که این از اسرار قرآن محسوب می شود.

منابع

الف) کتاب ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان، *المقدمه*، المطبعة الازهریه، قاهره، ۱۹۴۰م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸م.
۴. ایزوتسو، توشی هیکو، *مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، قلم، تهران، ۱۳۶۰ش.
۵. الجوزی، جمال الدین، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق محمد عبدالله، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح تاج اللغة وصاحح العربیه*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰م.
۷. الراغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۸. رشدی الزین، محمد بسام، *المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم*، دارالفکر، دمشق، ۱۹۵۵م.
۹. شرتونی، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد*، کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۱ش.
۱۰. شمیسا، سیروس، *کلیات سبک شناسی*، فردوس، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، گروهی از مترجمان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، تخریج صدقی جمیل، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۴. عبادیان، محمود، *درآمدی بر سبک و سبک شناسی*، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۵. فتوحی رودمعجنی، محمود، *سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها*، سخن، تهران، ۱۳۹۰ش.

۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دارالعلم، بیروت، بی تا.
۱۷. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مصطفوی، سیدحسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. واعظ زاده خراسانی، محمد، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغته*، بنیاد پژوهش های اسلامی - گروه قرآن، مشهد، ۱۳۸۸ ش.

ب) مقالات

۱. خرمی اجلالی، زهرا، «بررسی سیر تحوّل و ارتباط معنایی واژه اثم»، *مجله قرآنی کوثر*، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۶ ش، ص ۷۸-۶۹.
۲. رهنما، هادی، «حوزه معنایی نام های گناه در قرآن و نقد ترجمه های فارسی براساس آن»، *مجله مطالعات قرآن و حدیث*، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۱۳-۱۴۷.
۳. سید کریمی، سیدعباس، «معناشناسی واژه فاحشه از منظر تفاسیر»، *فصلنامه حسنا*، سال دوم، شماره پنجم و ششم، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.
۴. شیرازی، رضا، «واژه های گناه در قرآن»، *مجله آموزش قرآن*، دوره پنجم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۶ ش.